



فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی



جایگاه جمهوری اسلامی ایران در تبیین و اجرای حقوق بشر اسلامی: امکان‌ها و راهبردها حسینعلی مهرنیا^۱

چکیده

تبیین و اجرای حقوق بشر اسلامی به منزله الگویی متکی بر کرامت ذاتی انسان و آموزه‌های شریعت اسلامی، همواره یکی از چالش‌های بنیادین نظام‌های حقوقی معاصر در تقابل با گفتمان‌های فردگرایانه غربی بوده است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران با تلفیق موازین اسلامی و حاکمیت مردم در قانون اساسی، بستری متمایز برای تحقق این الگو فراهم آورده است؛ مسئله‌ای که ارزیابی جایگاه، ظرفیت‌ها و موانع فراروی آن را در دو عرصه تقنین و اجرا ضروری می‌سازد. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی در تبیین و اجرای حقوق بشر اسلامی دارد و مهم‌ترین امکان‌ها و راهبردهای آن کدام‌اند؟ فرضیه پژوهش بیان می‌دارد که جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر اصول مترقی قانون اساسی و مبانی فقهی از ظرفیت نظری و تقنینی قابل توجهی در تبیین حقوق بشر اسلامی برخوردار است، لیکن در مقام اجرا و گفتمان‌سازی بین‌المللی با چالش‌های هنجاری، ساختاری و تعارضات تفسیری مواجه است. این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر گردآوری اسنادی و کتابخانه‌ای به تحلیل منابع فقهی، قوانین موضوعه و اسناد حقوق بشری پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که امکان‌های اساسی ایران در تقنین اصول کرامت‌محور و عدالت‌گستر تبلور یافته، اما چالش‌های ناشی از ابهام در سازوکارهای تضمین، تشتت در تفسیرهای قضایی و هژمونی حقوق بشر غربی، مانع از کارآمدی حداکثری آن شده است؛ از این رو، راهبرد اصلی بر اصلاح ساختارهای اجرایی و بازتعریف دیپلماسی حقوق بشری استوار است.

کلیدواژه‌ها:

حقوق بشر اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، کرامت انسانی، امکان‌ها، راهبردها.

۴۲

دوره ۱۵، شماره ۳، پیاپی ۴۲
پاییز ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۳-۲-۱۴۰۵

تاریخ پذیرش:

۱۸-۶-۱۴۰۵

صص: ۷۷-۵۷

شابا چاپی: ۲۳۲۲-۵۶۳۷

۱. گروه معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) h_mehrnia@azad.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسأله

حقوق بشر یکی از مهم‌ترین مفاهیم حقوقی و سیاسی عصر حاضر است که در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. با وجود آنکه اصل حمایت از کرامت، آزادی و حقوق بنیادین انسان، در بسیاری از نظام‌های فکری و حقوقی پذیرفته شده، در خصوص مبانی، قلمرو و شیوه اجرای این حقوق اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد. بخش مهمی از گفتمان مسلط حقوق بشر معاصر، بر مبانی فلسفی و ارزشی خاصی، از جمله فردگرایی، اصالت اراده انسان و تفکیک گسترده حوزه عمومی از ارزش‌های دینی، استوار است. در برابر این رویکرد، حقوق بشر اسلامی بر پایه مفاهیمی همچون کرامت ذاتی انسان، عدالت، توحید، مسئولیت اخلاقی، حفظ مصالح عمومی، نفی ظلم و پیوند میان حق و تکلیف شکل گرفته است. از این منظر، حقوق بشر اسلامی صرفاً مجموعه‌ای از امتیازات فردی نیست، بلکه منظومه‌ای هنجاری است که در آن حقوق انسان با مسئولیت‌های فردی، اجتماعی و الهی ارتباط متقابل دارد.

جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان نظامی سیاسی و حقوقی مبتنی بر آموزه‌های اسلام و مشارکت مردم، در میان کشورهای اسلامی جایگاه ویژه‌ای در تبیین و ارائه الگوی حقوق بشر اسلامی دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از یک‌سو بر حاکمیت الهی، موازین اسلامی و ارزش‌های دینی تأکید می‌کند و از سوی دیگر، اصول متعددی را به حقوق و آزادی‌های اساسی مردم اختصاص داده است. اصول مربوط به کرامت انسانی، برابری، آزادی، امنیت قضایی، حق دادخواهی، منع تبعیض، آزادی بیان، آزادی اجتماعات، حقوق اقلیت‌های دینی و حمایت از حقوق زنان، کودکان و خانواده، ظرفیت مهمی برای شکل‌گیری یک نظام حقوق بشری بومی و اسلامی فراهم می‌سازد. با این حال، وجود ظرفیت‌های نظری و تقنینی به‌تنهایی برای تحقق حقوق بشر کافی نیست؛ بلکه میزان کارآمدی نهادهای اجرایی، قضایی و نظارتی، کیفیت قانون‌گذاری، نحوه تفسیر قوانین و امکان دسترسی واقعی افراد به حقوق خود نیز اهمیت اساسی دارد.

هدف اصلی پژوهش، تبیین و تحلیل جایگاه جمهوری اسلامی ایران در تولید، تفسیر و اجرای حقوق بشر اسلامی است. در راستای این هدف، مقاله می‌کوشد نخست مبانی نظری و فقهی حقوق بشر اسلامی را شناسایی کند؛ سپس ظرفیت‌های قانون اساسی، قوانین عادی و نهادهای حقوقی جمهوری اسلامی ایران را در حمایت از این حقوق بررسی نماید؛ در ادامه حقوق بشر اسلامی را تحلیل کند و در نهایت در مسیر تحقق عملی حقوق بشر اسلامی را تحلیل کند و در نهایت، راهبردهایی برای افزایش کارآمدی نظام حقوقی و ارتقای جایگاه ایران در گفتمان جهانی حقوق بشر پیشنهاد دهد.

ساختار مقاله بدین ترتیب است که در بخش نخست، مفاهیم و مبانی نظری حقوق بشر اسلامی تبیین می‌شود. بخش دوم به بررسی مبانی فقهی و قانون اساسی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارد. در بخش سوم، جایگاه ایران در تبیین و گفتمان‌سازی حقوق بشر اسلامی تحلیل می‌شود. در بخش چهارم، ظرفیت‌ها و امکان‌های موجود برای اجرای این حقوق بررسی



خواهد شد. در بخش پایانی نیز راهبردهای پیشنهادی برای تقویت اجرای حقوق بشر اسلامی و ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در این عرصه ارائه و نتایج پژوهش جمع‌بندی خواهد شد.

۲. مفاهیم و مبانی نظری حقوق بشر اسلامی

تبیین مفهومی و مبانی نظری حقوق بشر در اندیشه اسلامی، بر پایه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی ویژه‌ای استوار است که آن را از دستگاه‌های فلسفی و هنجاری غرب متمایز می‌سازد. در این بخش، ضمن ایضاح مفهومی، اصول بنیادین و مقایسه تحلیلی ارکان حقوق بشر اسلامی با الگوهای معاصر واکاوی می‌شود.

۲-۱ مفهوم‌شناسی و تمایزات بنیادین

حقوق بشر در ادبیات معاصر غربی، برآمده از مکتب حقوق طبیعی سکولار، فردگرایی^۱ و اومانیزم دوره روشنگری است؛ منظومه‌ای که در آن انسان واجد حقوقی ذاتی، سلب‌ناپذیر و پیشاقراردادی تلقی می‌شود که غایت آن صیانت از آزادی‌های فردی در برابر اقتدار دولت است. (Donnelly, 2013: 16) در نقطه مقابل، در منظومه معرفتی اسلام، «حقوق بشر»^۲ مجموعه‌ای از امتیازات، مصونیت‌ها و الزاماتی است که از جانب خداوند متعال به‌عنوان شارع حکیم و خالق هستی، برای صیانت از شأن، سعادت مادی و تعالی معنوی انسان وضع گردیده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۲)

تفاوت بنیادین این دو رویکرد در دو ساحت تجلی می‌یابد:

منشأ مشروعیت: در حقوق بشر مدرن، اراده خودبنیاد انسان و قرارداد اجتماعی منبع وضع حق است، در حالی که در حقوق بشر اسلامی، منبع نهایی حق، اراده تشریعی و تکوینی الهی است. (مطهری، ۱۳۸۹: ۵۷)

تلازم حق و تکلیف: بر خلاف نگرش مدرن که عمدتاً حق‌محور^۳ است، نظام هنجاری اسلام ساختاری «حق—تکلیف‌محور»^۴ دارد. هر حقی برای یک فرد، مستلزم تکلیفی برای دیگران و خود او در برابر خالق، جامعه و طبیعت است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

۲-۲ مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی

حقوق بشر دینی و اسلامی، به لحاظ فلسفی ممتنع نیست. ممکن است و به لحاظ شایستگی نیز نه تنها جواز، بلکه ضرورت دارد؛ زیرا حقوقی است که خداوند خالق انسان، که علم محض و خیر محض است، برای او قرار داده است. (دانش‌پژوه، ۱۳۹۰: ۳۶) بنیان‌های نظری حقوق بشر اسلامی بر چهار اصل استوار است:

الف) توحید و نفی عبودیت غیرخدا

- 1 Individualism
- 2 Human Rights in Islam
- 3 Rights-based
- 4 Rights-and-Duties-based



توحید نه تنها یک اصل اعتقادی، بلکه شالوده فلسفه حقوقی اسلام است. بر پایه اصل توحید، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند است و هیچ انسانی حق تسلط، استثمار یا سلب آزادی‌های مشروع انسانی دیگر را ندارد. این اصل ضامن بنیادین آزادی و برابری انسان‌هاست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۸۸) چنان‌که قرآن کریم هدف بعثت انبیاء را رهایی انسان‌ها از غل و زنجیرهای اسارت و بندگی طاغوت معرفی می‌نماید.^۱

ب) کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی^۲

اسلام دینی همه‌جانبه برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد. اسلام اساساً مدافع حیثیت و کرامت انسانی بوده و موازین و آموزه‌های آن صراحتاً احترام به نوع انسان فارغ از نژاد، رنگ، جنسیت، قوم و ... را مورد تأکید قرار داده است؛ لذا دین اسلام خدمت‌گزار و توسعه‌دهنده اصل کرامت انسانی است. (پورحسن و فلاحی، ۱۳۹۲: ۱۳۸) در اندیشه فقهی و فلسفی امامیه، کرامت انسانی دو ساحت دارد:

کرامت ذاتی^۳: منزلتی است که خداوند بر اساس آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۴ به همه انسان‌ها صرف‌نظر از نژاد، رنگ، جنسیت یا عقیده بخشیده است. این کرامت مبنای حقوق بنیادین بشر نظیر حق حیات، حق امنیت، منع شکنجه و منع تبعیض ناروا است. (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۵)

کرامت اکتسابی^۵: منزلتی اختیاری است که انسان در پرتو تقوا، عمل صالح و پابندی به موازین اخلاقی به دست می‌آورد: «إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»^۶ این تفکیک مانع از آن می‌شود که تفاوت در درجات معنوی، موجبات نقض حقوق بنیادین و شهروندی افراد را در ساحت حیات مدنی فراهم آورد. (مطهری، ۱۳۸۹: ۹۲)

ج) عدالت و نفی ظلم

عدالت در اسلام صفت ثبوتی الهی و قاعده‌ای حاکم بر تمام احکام و قوانین شریعت است. در فقه شیعه، احکام تشریعی تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند و هر حکمی که به ظلم منتهی شود، بر پایه قاعده عقلی «قبح ظلم» فاقد حجیت خواهد بود (حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۲۳۴). از این‌رو، عدالت‌محوری، تضمین‌کننده انصاف، دسترسی به دادخواهی عادلانه و رفع نابرابری‌های ساختاری است.

د) مقاصد الشریعه و حقوق بنیادین

نظریه مقاصد شریعت که توسط فقها و اندیشمندانی چون شاطبی و غزالی صورت‌بندی شده، مبنای کارکردی استنباط حقوق بشر در اسلام است. غایت احکام اسلامی، صیانت از پنج مصلحت ضروری (ضروریات خمس) است:

۱) (اعراف، آیه ۱۵۷).

2 Human Dignity
3 Ontological Dignity

۴. (اسراء، آیه ۷۰)

5 Acquired Dignity

۶. (حجرات، آیه ۱۳).



- حفظ دین
- حفظ نفس
- حفظ عقل
- حفظ نسل / عرض
- حفظ مال

این پنج رکن دقیقاً متناظر با حقوق نسل اول و دوم معاصر نظیر حق حیات، حق سلامت روانی، آزادی اندیشه، حقوق خانواده و حق مالکیت مشروع هستند. (علیدوست، ۱۳۹۵: ۱۷۸)

۲-۳ تحول تاریخی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر اسلامی

گفتمان مدون حقوق بشر اسلامی در نیمه دوم قرن بیستم، در پاسخ به جهان‌شمولی هژمونیک اعلامیه جهانی حقوق بشر شکل گرفت. کشورهای اسلامی با تأکید بر نسبی‌گرایی فرهنگی و ضرورت تطابق هنجارها با ارزش‌های دینی، اقدام به تدوین اسناد اختصاصی کردند:

بیانیه حقوق بشر در اسلام (اعلامیه قاهره، ۱۹۹۰): مهم‌ترین سند حقوقی سازمان همکاری اسلامی است که در ۲۵ ماده، حقوق بنیادین مانند حق حیات (ماده ۲)، کرامت انسانی (ماده ۱)، عدالت قضایی (ماده ۱۹) و آزادی‌های اساسی را در چارچوب شریعت اسلامی صورت‌بندی نموده است. (Baderin, 2005: ۸۱)

میثاق حقوق کودک در اسلام (۲۰۰۵): با تأکید بر مصالح عالیه کودک در چارچوب حقوق اسلامی اعلامیه حقوق بشر و کرامت انسانی (قاهره، ۲۰۲۰): بازنگری در سند ۱۹۹۰ در راستای همگرایی بیشتر با استانداردهای گزارش‌دهی نوین بین‌المللی بدون تخطی از اصول فقهی نظام فکری حقوق بشر اسلامی بر دو ستون «کرامت‌تکوینی ناشی از اراده باری تعالی» و «سامانه حقوقی هدفمند مبتنی بر عدالت و مقاصد الشریعه» استوار است؛ منظومه‌ای که انسان را فراتر از یک واحد اقتصادی-مصرفی، موجودی دو بُعدی (مادی و معنوی) با مسئولیت‌های متقابل تعریف می‌کند.

۳. مبانی فقهی و قانون اساسی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بر پیوند میان آموزه‌های اسلامی، اصول فقه امامیه و مبانی مردم‌سالارانه قانون اساسی استوار شده است. از این منظر، حقوق انسان نه مفهومی صرفاً سیاسی یا محصول اراده دولت، بلکه مجموعه‌ای از حقوق بنیادین، الهی و انسانی است که برای صیانت از کرامت، آزادی، عدالت و امنیت افراد شناسایی شده‌اند. با این حال، فهم دقیق جایگاه حقوق بشر در نظام حقوقی ایران مستلزم تفکیک میان دو سطح است: نخست، مبانی فقهی و ارزشی‌ای که مشروعیت و محتوای حقوق را



توضیح می‌دهند؛ دوم، قواعد قانون اساسی و سازوکارهای حقوقی‌ای که این مبانی را در قالب اصول الزام‌آور حقوقی متجلی می‌سازند.

۳-۱ کرامت ذاتی انسان به عنوان مبنای بنیادین

مهم‌ترین مبنای فقهی حقوق بشر در اندیشه اسلامی، کرامت انسان است. قرآن کریم در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»؛ یعنی خداوند بنی آدم را گرامی داشته است. اطلاق این آیه نشان می‌دهد که اصل کرامت، به اصل انسان بودن تعلق دارد و اختصاص به گروه، نژاد، قوم، جنسیت، زبان یا موقعیت اجتماعی خاصی ندارد. بر اساس این مبنا، انسان پیش از آنکه عضو یک دولت، پیرو یک قوم یا برخوردار از یک موقعیت سیاسی باشد، به دلیل برخورداری از منزلت انسانی، دارای حقوق بنیادین است.

در اندیشه اسلامی، کرامت را می‌توان به دو نوع «کرامت ذاتی» و «کرامت اکتسابی» تقسیم کرد. کرامت ذاتی، منزلتی است که خداوند به همه انسان‌ها اعطا کرده است و از این رو، مبنای حقوقی مانند حق حیات، حق امنیت، منع شکنجه، منع تحقیر و حق برخورداری از دادرسی عادلانه قرار می‌گیرد. در مقابل، کرامت اکتسابی به فضیلت‌هایی اشاره دارد که انسان از طریق ایمان، تقوا، دانش و عمل صالح کسب می‌کند. آیه ۱۳ سوره حجرات که ملاک برتری انسان‌ها را تقوا معرفی می‌کند، ناظر به کرامت ارزشی و اکتسابی است، نه سلب کرامت ذاتی از اشخاص.

تفکیک میان این دو نوع کرامت اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا ممکن است فردی از نظر اخلاقی یا دینی مرتکب خطا شده باشد، اما این امر به خودی خود مجوز نفی حقوق بنیادین او نیست. حتی در مواجهه با متهم یا محکوم نیز اصل حفظ کرامت انسانی باید رعایت شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این مبنا به طور مستقیم در اصل ۲۲ انعکاس یافته است. بر اساس این اصل، «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند». بنابراین، حیثیت و حقوق اشخاص در زمره ارزش‌هایی قرار گرفته‌اند که تعرض به آن‌ها فقط با مجوز قانونی و در چارچوب ضوابط مقرر امکان‌پذیر است.

پژوهش‌های حقوقی انجام‌شده درباره قانون اساسی ایران نیز کرامت انسانی را یکی از پایه‌های اصلی حقوق ملت دانسته‌اند. حبیب‌زاده و رحیمی‌نژاد، در بررسی کرامت انسانی در قانون اساسی، نشان می‌دهند که کرامت انسانی در اصول متعدد قانون اساسی، از جمله اصول مربوط به آزادی، برابری، امنیت قضایی و منع رفتار تحقیرآمیز، بازتاب یافته است. (حبیب‌زاده و رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۵۱-۸۲) همچنین، ارغوانی پیرسلامی و دهقان، حقوق ملت در قانون اساسی را مبتنی بر کرامت انسانی و ارزش‌های اسلامی تحلیل کرده‌اند و بر ظرفیت قانون اساسی برای حمایت از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأکید دارند. (ارغوانی پیرسلامی و دهقان، ۱۳۹۶: ۴۵-۴۱)



۲-۳ توحید و حاکمیت الهی

دومین مبنای مهم حقوق بشر اسلامی، اصل توحید و حاکمیت خداوند است. در نظام حقوقی اسلام، انسان موجودی مستقل از خداوند و بی ارتباط با نظام آفرینش تلقی نمی‌شود. سرچشمه نهایی حق و تکلیف، خداوند است و هیچ قدرت انسانی نمی‌تواند خود را مالک مطلق انسان‌ها بداند. این مبنا از یک‌سو، محدودکننده قدرت حاکمان و دولت‌هاست و از سوی دیگر، حقوق انسان را از نوسانات اراده سیاسی، اکثریت‌های موقت و تصمیم‌های خودسرانه قدرت‌ها مصون می‌سازد.

بر اساس اصل توحید، انسان‌ها در برابر خداوند برابرند و هیچ انسانی حق ندارد انسان دیگر را به بندگی خود درآورد یا حقوق اساسی او را بدون دلیل معتبر سلب کند. این اصل، مبنای نفی استبداد، استثمار، تبعیض ناروا و سلطه خودسرانه است. از این جهت، حاکمیت الهی در اندیشه اسلامی نباید صرفاً به معنای افزایش قدرت دولت فهم شود؛ بلکه باید آن را چارچوبی برای تحدید قدرت و الزام حکومت به رعایت عدالت، امانت و حقوق مردم دانست.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول متعدد، میان حاکمیت الهی و نقش مردم جمع کرده است. اصل ۵۶، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را از آن خدا می‌داند، اما در ادامه تصریح می‌کند که خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. این اصل، مبنای نظری رابطه میان حاکمیت الهی و مشارکت عمومی را تشکیل می‌دهد. از این منظر، حاکمیت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران نه مالک حقوق مردم، بلکه امانت‌دار و مسئول تأمین آن‌هاست. اصل ۵۷ قانون اساسی نیز قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران را زیر نظر ولایت امر و امامت امت مستقل از یکدیگر معرفی می‌کند. این اصل، در کنار اصول مربوط به حقوق ملت، نشان می‌دهد که ساختار قدرت در قانون اساسی باید با دو الزام اساسی همراه باشد: نخست، رعایت موازین اسلامی؛ دوم، رعایت حقوق مردم و جلوگیری از تمرکز و سوءاستفاده از قدرت. (شبان‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۳۰)

۳-۳ عدالت و نفی ظلم

عدالت، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم فقه اسلامی و از مهم‌ترین مبانی حقوق بشر اسلامی است. عدالت در اسلام تنها به معنای مساوات صوری یا توزیع یکسان امکانات نیست، بلکه به معنای قرار گرفتن هر چیز در جای شایسته خود، رعایت استحقاق‌ها، مقابله با تبعیض ناروا و جلوگیری از تجاوز به حقوق دیگران است. آیات متعددی از قرآن کریم، از جمله آیه ۸ سوره مائده و آیه ۹۰ سوره نحل، بر عدالت‌ورزی تأکید دارند.

در فقه امامیه، عدالت هم در سطح اخلاقی و هم در سطح حقوقی نقش دارد. قواعدی مانند «لاضرر»، «نفی عسر و حرج»، «احترام مال و جان و عرض مسلمان»، «حرمت ظلم» و «اصل برائت»، ابزارهایی برای جلوگیری از نقض حقوق افراد به شمار می‌روند. قاعده لاضرر، اعمال حق را در صورتی که موجب زیان ناروا به دیگری شود، محدود می‌کند. بر اساس این قاعده، آزادی و مالکیت فردی نمی‌تواند مستمسکی برای آسیب‌رسانی به اشخاص یا جامعه باشد. همچنین، اصل نفی عسر و حرج نشان می‌دهد که احکام و تصمیم‌های حقوقی نباید به مشقت غیرمتعارف و طاقت‌فرسا برای انسان‌ها بینجامد.

عدالت در نظام حقوق بشری اسلام، دو جنبه دارد. جنبه نخست، عدالت قضایی و شکلی است؛ مانند حق دسترسی به دادگاه، حق دفاع، اصل برائت، منع بازداشت خودسرانه و منع شکنجه. جنبه دوم، عدالت اجتماعی و ماهوی است؛ مانند برخورداری از آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی، مسکن و فرصت‌های برابر. از این رو، حقوق بشر اسلامی هم حقوق آزادی‌محور و هم حقوق رفاه‌محور را دربرمی‌گیرد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عدالت در اصول مختلف منعکس شده است. اصل ۱۹ بر برخورداری برابر مردم از حقوق، بدون توجه به قوم و قبیله، تأکید می‌کند. اصل ۲۰ نیز مقرر می‌دارد که همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. اصل ۲۱ نیز دولت را موظف می‌کند حقوق زنان را در جهات مختلف تضمین کند و زمینه رشد شخصیت آنان را فراهم آورد.

مطالعه طالبی درباره ظرفیت‌های حقوق بشری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که قانون اساسی افزون بر شناسایی حقوق ملت، برای محدودسازی قدرت عمومی و حمایت از آزادی‌های مشروع نیز ظرفیت‌هایی پیش‌بینی کرده است. در این پژوهش، اصول مربوط به حقوق ملت و نهادهایی مانند دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و شورای نگهبان، بخشی از سازوکارهای حمایت از حقوق افراد معرفی شده‌اند. (طالبی، ۱۴۰۲: ۱۱۵-۱۱۲)

۳-۴ تلازم حق و تکلیف

یکی از تفاوت‌های مهم حقوق بشر اسلامی با برخی قرائت‌های فردگرایانه از حقوق بشر، تأکید بر ارتباط متقابل حق و تکلیف است. در اندیشه اسلامی، حق فردی در خلأ اجتماعی معنا پیدا نمی‌کند. هر فرد در کنار برخورداری از حقوق، مسئولیت‌هایی نیز در برابر خداوند، جامعه، خانواده، محیط زیست و دیگر انسان‌ها دارد. این رویکرد به معنای نفی حقوق فردی نیست، بلکه از تبدیل آزادی به خودکامگی و از تبدیل حق به ابزار زیان‌رسانی جلوگیری می‌کند.

برای نمونه، آزادی بیان در نظام اسلامی به رسمیت شناخته می‌شود، اما نمی‌تواند وسیله افترا، نشر اکاذیب، تعرض به حیثیت اشخاص یا تهدید حقوق عمومی باشد. اصل ۲۴ قانون اساسی، آزادی مطبوعات و نشریات را به رسمیت شناخته، اما محدودیت آن را در موارد اضرار به مبانی اسلام یا حقوق عمومی، به قانون واگذار کرده است. همچنین اصل ۴۰ مقرر می‌کند که هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

این اصول نشان می‌دهند که قانون اساسی ایران تلاش کرده است میان آزادی فردی و مسئولیت اجتماعی تعادل برقرار کند. البته چالش اصلی، تفسیر دقیق و محدودکننده قیود قانونی است؛ زیرا اگر مفاهیمی مانند مبانی اسلام یا منافع عمومی بدون معیار روشن به کار روند، ممکن است شیوه محدودیت‌ها بیش از اندازه گسترش یابد. بنابراین، تلازم حق و تکلیف زمانی با حقوق بشر سازگار خواهد بود که محدودیت‌ها قانونی، ضروری، متناسب و قابل نظارت باشند.



۳-۵ مقاصد شریعت و حمایت از حقوق بنیادین

مقاصد شریعت، مبنای مهم دیگری برای تحلیل حقوق بشر اسلامی است. در نظریه سستی مقاصد، حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال از مهم‌ترین مصالح ضروری دانسته شده است. این اهداف را می‌توان با برخی حقوق بنیادین بشر مرتبط ساخت: حفظ جان با حق حیات و امنیت جسمانی، حفظ عقل با حق آموزش و سلامت فکری، حفظ نسل با حمایت از خانواده و کودکان، و حفظ مال با حق مالکیت و امنیت اقتصادی ارتباط دارد. در فقه معاصر، مقاصد شریعت می‌تواند ابزار مهمی برای توسعه تفسیر حقوق‌مدار از احکام باشد. اگر غایت شریعت، حفظ مصالح واقعی انسان و جلوگیری از ظلم و فساد است، اجرای احکام نیز باید در جهت تحقق همین اهداف قرار گیرد.

۳-۵-۱. کانون‌های تعارض فقه با حقوق بشر مدرن در پرتو فقه مقاصدی و احکام حکومتی

اگرچه مبنای فقهی بر عدالت، نفی ظلم و حفظ کرامت انسانی تأکید دارند، اما در عرصه تطبیق با استانداردهای جهان‌شمول حقوق بشر، سه کانون اصلی تعارض پدیدار می‌شود که نیازمند بازخوانی اجتهادی با ابزار «مقاصد شریعت» و «احکام حکومتی» است:

نخست، حقوق زنان و برابری جنسیتی: گفتمان مسلط حقوق بشر غربی (به‌ویژه بر مبنای کنوانسیون سیداو، مواد ۱ تا ۱۶) برابری شکلی و مطلق زن و مرد را در تمامی حقوق مدنی، سیاسی و خانوادگی مطالبه می‌کند (Baderin, 2005: 81-83) در حالی که فقه سستی احکامی چون تفاوت در دیه، ارث، ریاست شوهر بر خانواده (اصل تمکین و طلاق) و قیود اشتغال و خروج از منزل را بر پایه «عدالت استحقاقی» و تفکیک نقش‌های تکوینی سامان داده است (مطهری، ۱۳۸۹: ۵۷-۶۲). با این حال، با تکیه بر «فقه مقاصدی» و با در نظر گرفتن قاعده «عدالت به‌مثابه مفسر احکام»، ثابت می‌شود که مقصود شارع در حقوق خانواده، حفظ قوام خانواده و جلوگیری از عسر و حرج زن بوده است، نه فرودست‌سازی وی (علیدوست، ۱۳۹۵: ۲۱۱-۲۰۴). در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، قانون‌گذار از رهگذر سازوکار «احکام حکومتی» و شروط ضمن عقد (مواد ۱۱۱۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی)، اصلاح قانون دیه (برابرسازی دیه زن و مرد از طریق صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مصوب ۱۳۹۵) و اعطای وکالت در طلاق، توانسته است بخش عمده‌ای از تعارضات پیشین را با حفظ چارچوب‌های فقهی تعدیل کند (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۱۳).

دوم، حقوق اقلیت‌های دینی و آزادی وجدان: بر اساس مواد ۱۸ و ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، آزادی عقیده، حق انتخاب یا تغییر دین و برابری کامل شهروندی بدون تمایز مذهبی به رسمیت شناخته شده است؛ امری که با احکام ارتداد، سب‌النبی و برخی محدودیت‌های فقه سستی در اشتغال اقلیت‌ها به مناصب حاکمیتی در اصطکاک قرار می‌گیرد (۱۹-۱۶: ۲۰۱۳). (Donnelly, ۲۰۱۳) از منظر فقه مقاصدی، اصل در شریعت، «کرامت ذاتی بنی آدم» (اسراء: ۷۰) و «عدالت اجتماعی با غیرمسلمانان غیرمحارب» (ممتحنه: ۸) است؛ ازاین‌رو، احکام فقهی پیشین ناظر به اقتضائات دولت‌شهرهای کهن و حفظ امنیت کیان اسلامی بوده، نه نقض خودسرانه آزادی وجدان (جعفری، ۱۳۸۶: ۷۱-۶۵). در قانون اساسی ج.ا.ایران (اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴)، ضمن به

رسمیت شناختن اقلیت‌های دینی زرتشتی، کلیمی و مسیحی در احوال شخصیه و برابری عمومی ملت در حقوق (اصل ۱۹ و ۲۰)، از طریق اختیارات حکومت اسلامی و مفهوم «عقد شهروندی»، ظرفیت فقهی مناسبی برای صیانت از حقوق اجتماعی و مدنی اقلیت‌ها در بستر زیست مسالمت‌آمیز فراهم گردیده است (طالبی، ۱۴۰۲: ۱۱۷-۱۱۴).

سوم، مجازات‌های بدنی و حدود شرعی: مهم‌ترین چالش هنجاری میان فقه کیفری و حقوق بین‌الملل بشر (به‌ویژه ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون منع شکنجه)، به ماهیت مجازات‌های حدی و بدنی نظیر تازیانه، قصاص و اعدام بازمی‌گردد که در ادبیات مدرن ذیل مجازات‌های تزدیلی، تزدیلی و غیرانسانی طبقه‌بندی می‌شوند (Baderin, ۲۰۰۰: ۱۱۲). در این حوزه، ظرفیت فقه مقاصدی از رهگذر تفکیک میان «اصل تشریع کیفر برای حفظ نظام و صیانت از نفس و نسل» از یک‌سو، و «شکل و شیوه اعمال مجازات در شرایط زمانی و مکانی مختلف» از سوی دیگر تجلی می‌یابد. افزون بر حاکمیت قاعده فقهی «تدرأ الحدود بالشبهات» و سخت‌گیری شدید در ادله اثبات دعوا که دامنه اجرای حدود را به‌شدت محدود می‌سازد، حاکم اسلامی بر پایه «احکام حکومتی» و ضرورت دفع «وهن اسلام و مفسده عمومی»، از صلاحیت تعلیق، تبدیل یا توقف اجرای برخی کیفرهای بدنی برخوردار است (علیدوست، ۱۳۹۵: ۳۲۸-۳۳۵). بدین ترتیب، احکام حکومتی نه به‌معنای نسخ احکام الهی، بلکه به‌مثابه ابزاری پویا برای کاربست مصلحت ملزمه و حفظ جوهره عدالت در مواجهه با محذورات زمانه عمل می‌کنند.

۳-۶ بازتاب مبانی فقهی در اصول قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبانی فقهی حقوق بشر را در قالب مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی بیان کرده است. فصل سوم قانون اساسی با عنوان «حقوق ملت» مهم‌ترین بخش در این زمینه است. اصل ۱۹، برابری حقوقی مردم را بدون توجه به قوم و قبیله تضمین می‌کند. اصل ۲۰، برابری زن و مرد در حمایت قانون و برخورداری از حقوق انسانی را مورد شناسایی قرار می‌دهد. اصل ۲۲، حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص را مصون می‌داند. اصل ۲۳، تفتیش عقاید را ممنوع می‌کند. اصول ۲۴ و ۲۵ به آزادی مطبوعات و مصونیت ارتباطات اختصاص دارند. اصول ۲۶ و ۲۷ نیز آزادی انجمن‌ها، احزاب و اجتماعات را با شرایط قانونی شناسایی می‌کنند.

در حوزه حقوق اجتماعی، اصل ۲۸ حق انتخاب شغل، اصل ۲۹ حق تأمین اجتماعی، اصل ۳۰ حق آموزش رایگان و اصل ۳۱ حق برخورداری از مسکن مناسب را مورد توجه قرار داده‌اند. در حوزه حقوق قضایی نیز اصل ۳۲ بر منع بازداشت خودسرانه، اصل ۳۴ بر حق دادخواهی، اصل ۳۵ بر حق داشتن وکیل، اصل ۳۶ بر قانونی‌بودن حکم و مجازات، اصل ۳۷ بر اصل برائت و اصل ۳۸ بر منع شکنجه تأکید می‌کنند. اصل ۳۹ نیز هتک حرمت و حیثیت شخصی را که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، ممنوع می‌داند. (البرزی ورکی، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۳)



۷-۳ ضمانت‌های حقوقی و نهادی

شناسایی حقوق در قانون اساسی زمانی ارزش عملی دارد که با ضمانت‌های اجرایی همراه باشد. در جمهوری اسلامی ایران، بخشی از این ضمانت‌ها در اصول قانون اساسی و بخشی در قوانین عادی و ساختار نهادهای عمومی پیش‌بینی شده است. حق دادخواهی در اصل ۳۴، حق داشتن وکیل در اصل ۳۵، اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات در اصل ۳۶ و اصل برائت در اصل ۳۷، مجموعه‌ای از تضمین‌های دادرسی عادلانه را تشکیل می‌دهند. افزون بر این، دیوان عدالت اداری برای رسیدگی به شکایات مردم از مأموران، واحدها و آیین‌نامه‌های دولتی نقش مهمی در حمایت از حقوق افراد دارد. سازمان بازرسی کل کشور نیز با نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین، می‌تواند در پیشگیری از نقض حقوق شهروندان مؤثر باشد. کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نیز به شکایات مردم از طرز کار مجلس، قوه مجریه و قوه قضائیه رسیدگی می‌کند. وجود این نهادها نشان می‌دهد که قانون اساسی ایران صرفاً به اعلام حقوق اکتفا نکرده، بلکه سازوکارهایی برای نظارت بر عملکرد قدرت عمومی نیز پیش‌بینی کرده است. (طالبی، ۱۴۰۲: ۱۱۸-۱۱۶)

با وجود این، کارآمدی عملی این نهادها به عواملی مانند استقلال، دسترسی آسان، سرعت رسیدگی، شفافیت، قابلیت اجرای تصمیم‌ها و آگاهی عمومی وابسته است. بنابراین، ارزیابی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران باید علاوه بر مطالعه متن قانون اساسی، عملکرد نهادهای تضمین‌کننده، رویه قضایی و میزان دسترسی واقعی شهروندان بهرسی مبانی نیز بررسی کند. بررسی مبانی فقهی و قانون اساسی نشان می‌دهد که حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بر پایه مجموعه‌ای از اصول منسجم شامل کرامت انسانی، توحید، عدالت، نفی ظلم، برابری، مسئولیت اجتماعی و حمایت از مصالح عمومی بنا شده است. قانون اساسی نیز این مبانی را در قالب حقوق و آزادی‌های متعدد شناسایی کرده و در فصل حقوق ملت، حمایت از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی را مورد توجه قرار داده است. (طلاکی طرقي و عطار، ۱۳۹۶: ۳۶-۳۳)

باین‌حال، ظرفیت هنجاری قانون اساسی با تحقق کامل حقوق بشر یکسان نیست. میان شناسایی حق، تفسیر حق، تضمین قانونی و اجرای عملی آن تفاوت وجود دارد. از این‌رو، تقویت حقوق بشر اسلامی در جمهوری اسلامی ایران مستلزم تفسیر کرامت‌محور از اصول قانون اساسی، تدوین قوانین روشن درباره حدود محدودیت‌ها، تقویت استقلال و کارآمدی نهادهای نظارتی، آموزش حقوق شهروندی و توسعه ادبیات علمی حقوق بشر اسلامی است. در نهایت، می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت قابل‌توجهی برای تبیین حقوق بشر اسلامی برخوردار است؛ اما تحقق این ظرفیت نیازمند گذار از مرحله اعلام اصول به مرحله نهادهای‌سازی، تضمین و اجرای مؤثر است. به تعبیر دیگر، مبانی فقهی و قانون اساسی، زمینه نظری و حقوقی لازم را فراهم کرده‌اند، ولی میزان موفقیت الگوی حقوق بشر اسلامی به کیفیت تفسیر، قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و عملکرد نهادهای اجرایی و قضایی وابسته است. (موسی‌زاده، ۱۴۰۴: ۲۵۵-۲۵۱)

۴. جایگاه جمهوری اسلامی ایران در تبیین و گفتمان سازی حقوق بشر اسلامی

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، ایران به کانون صورت‌بندی الگویی نوین در حوزه حکمرانی و فلسفه حقوق بدل شد که بر پایه‌های شریعت اسلام و مردم‌سالاری استوار بود. در شرایطی که پارادایم مسلط بین‌المللی بر پایه مبانی سکولار، فردگرایی لیبرال و حقوق طبیعی مدرن تعریف می‌شد (Donnelly, 2003: 31)، جمهوری اسلامی ایران رویکردی انتقادی نسبت به ادعای جهان‌شمولی هنجارهای غربی اتخاذ کرد و ضرورت تدوین و تبیین گفتمان «حقوق بشر اسلامی» را به مثابه یک ضرورت تمدنی و هنجاری به جریان انداخت. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۹-۵۷) جایگاه ایران در این منظومه، صرفاً در سطح موضع‌گیری سیاسی یا پذیرش منفعلانه اسناد بین‌المللی باقی نماند، بلکه تلاش کرد با تکیه بر سنت غنی فقه امامیه، پیوندی معنادار میان کرامت ذاتی، عدالت الهی و مقتضیات نظم مدرن برقرار سازد.

۱-۴. مبانی نظری تبیین حقوق بشر از دیدگاه متفکران برجسته ایران

تحکیم مبانی نظری حقوق بشر اسلامی در ایران معاصر، پیوند عمیقی با بازخوانی مفاهیم فقهی و فلسفی توسط اندیشمندان مسلمان دارد. شهید مطهری با بازخوانی نظریه حقوق طبیعی در چارچوب جهان‌بینی توحیدی نشان داد که حق، ریشه در آفرینش و استعدادهای تکوینی انسان دارد و بنابراین نمی‌تواند صرفاً محصول اراده قراردادهای بشری یا مقتضیات سیاسی زودگذر باشد (مطهری، ۱۳۷۹). از دیدگاه وی، پذیرش حق و آزادی بدون تکیه بر غایت‌مندی تکاملی انسان، به پوچ‌گرایی و نقض غرض از آزادی می‌انجامد. آیت‌الله جوادی آملی نیز با تمرکز بر مسئله منبع حق، تبیین می‌کند که خداوند به عنوان شارع و خالق هستی، تنها مرجع اصیل تشریع حقوق و تکالیف است؛ از این رو، کرامت ذاتی انسان (مستند به آیه ۷۰ سوره اسراء) بنیاد تمامی حقوق مدنی، قضایی و سیاسی را تشکیل می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶۳). همچنین در فقه معاصر، فقیهانی چون آیت‌الله علی‌دوست بر کاربرست قواعدی نظیر «مصلحت»، «عدالت» و «نفی ظلم» در فرآیند استنباط تأکید دارند که این امر بستری روشن‌شناختی برای انطباق هنجارهای حقوقی با مقتضیات زمان و پاسخ به پرسش‌های نوپدید حقوق بشری فراهم می‌آورد (علی‌دوست، ۱۳۹۵: ۳۵).

۲-۴. نقش هنجارساز و دیپلماتیک ایران در تدوین اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی

در بعد بین‌المللی، شاخص‌ترین اقدام جمعی جهان اسلام در تقابل با جهان‌شمولی تک‌صدای حقوق بشر غربی، تدوین «اعلامیه حقوق بشر اسلامی» (اعلامیه قاهره) در سال ۱۹۹۰ میلادی بود. هیئت‌های دیپلماتیک و نخبگان حقوقی جمهوری اسلامی ایران در نشست‌های کارشناسی سازمان کنفرانس اسلامی نقشی تعیین‌کننده در درج اصول ناظر بر کرامت انسانی، نفی تبعیض نژادی، صیانت از نهاد خانواده و تأکید بر عدم مغایرت قوانین با موازین قطعی شریعت ایفا کردند.

پژوهشگران حقوق بین‌الملل، از جمله بادرین، نشان می‌دهند که تدوین اعلامیه قاهره نقطه عطفی در ورود نظام‌های حقوقی مبتنی بر شریعت به ادبیات حقوق بشر جهانی بود؛ هرچند برخی نویسندگان انتقادی غربی مانند مایر قید «شریعت اسلامی» در مواد مختلف این اعلامیه را عاملی برای محدودسازی برخی آزادی‌های بنیادین ارزیابی می‌کنند. با این حال، موضع رسمی ایران همواره



بر این پایه استوار بوده است که «تکثرگرایی فرهنگی» و احترام به ارزش‌های بومی و دینی جوامع، شرط بنیادین هرگونه گفت‌وگوی بین‌المللی سازنده است. (Donnelly, ۱۹۹۰: ۴۱)

۳-۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مثابه چارچوب ساختاری حقوق بشر اسلامی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ (بازنگری ۱۳۶۸)، تبلور عینی انتقال گفتمان حقوق بشر اسلامی به متون تقنینی بنیادین است. این سند در فصل سوم تحت عنوان «حقوق ملت» (اصول ۱۹ تا ۴۲)، مجموعه‌ای متکامل از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به رسمیت شناخته است. در تحلیل هنجاری این متن، برابری همگان در برابر قانون بدون تمایزات قومی و قبیله‌ای (اصل ۱۹)، صیانت از جان، مال، حیثیت، مسکن و شغل افراد (اصل ۲۲)، ممنوعیت تفتیش عقاید (اصل ۲۳)، آزادی مطبوعات و اجتماعات در چارچوب عدم اضرار به مبانی اسلام و حقوق عمومی (اصول ۲۴ و ۲۷) و تضمین‌های تفکیک‌ناپذیر دادرسی عادلانه مانند اصل برائت (اصل ۳۷) و منع شکنجه (اصل ۳۸) پیش‌بینی شده است. وجود چنین ظرفیت‌هایی نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران کوشیده است میان تعهدات ساختاری یک حکومت مدرن و اصول هنجاری شریعت همگرایی ایجاد کند. (ارغوانی پیرسلامی و دهقان، ۱۳۹۶: ۱۹-۱۷)

۴-۴. نهادسازی داخلی و توسعه دیپلماسی عمومی حقوق بشر: از توصیف تا آسیب‌شناسی ساختاری

تثبیت و گفتمان‌سازی حقوق بشر بدون بسترهای ساختاری، اجرایی و پایشگری مستقل امکان‌پذیر نیست. در نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تأسیس «ستاد حقوق بشر قوه قضائیه» (مصوب ۱۳۸۴ شورای عالی امنیت ملی) و تشکیل نهادهایی نظیر «کمیسسیون حقوق بشر اسلامی ایران» تلاشی در جهت هماهنگی بین‌بخشی میان قوای سه‌گانه، پاسخ‌گویی به گزارش‌های گزارشگران ویژه و نهادهای معاهده‌ای، و مدیریت حضور در سازوکار بررسی دوره‌ای جهانی (UPR) در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به شمار می‌رود (ارغوانی پیرسلامی و دهقان، ۱۳۹۶: ۴۲-۴۵). با این حال، آسیب‌شناسی عملکرد و ساختار نهادهای مجری و متولی حقوق بشر در ایران، حاکی از چالش‌های بنیادین زیر است:

الف) انفعال واکنشی در برابر ابتکار عمل ایجابی: بررسی رویه عملکردی ستاد حقوق بشر نشان می‌دهد که این نهاد عمدتاً ساختاری «پدافندی و پاسخ‌محور» در برابر قطعنامه‌ها و گزارش‌های بین‌المللی اتخاذ کرده است؛ در حالی که دیپلماسی فعال حقوق بشری مستلزم تولید هنجار، گفتمان‌سازی مستمر و هدایت روندهای بین‌المللی است، نه صرف دفاع و رد اتهامات سیاسی (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۲۲).

ب) چالش انطباق با استانداردهای نهادهای ملی حقوق بشر (اصول پاریس ۱۹۹۳): ستاد حقوق بشر به دلیل وابستگی ساختاری و اداری به دستگاه قضایی و حضور کارگزاران امنیتی و دیپلماتیک در ترکیب آن، فاقد «استقلال ساختاری و کارکردی»، «تکثرگرایی جامعه مدنی» و صلاحیت‌های مستقل نظارتی مقرر در «اصول پاریس» است. این وابستگی موجب شده تا جامعه

بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی، گزارش‌های این نهاد را بیشتر موضع رسمی حاکمیت تلقی کنند تا ارزیابی منصفانه یک نهاد ملی حقوق بشر (طلابکی طرقي و عطار، ۱۳۹۶: ۳۴-۲۹).

ج) غفلت از ابزارهای حقوقی در پیگیری آثار تحریم‌ها بر حق سلامت و توسعه: یکی از بزرگ‌ترین خلأهای کارکردی دستگاه دیپلماسی و نهادهای مجری حقوق بشر، اتکای صرف به بیانیه‌های سیاسی و کم‌توجهی به مستندسازی حقوقی و طرح دعوا در مراجع صلاحیت‌دار بین‌المللی است. تحریم‌های یک‌جانبه و ثانویه اقتصادی (اقدامات قهرآمیز یک‌جانبه - UCM)، با قطع زنجیره تأمین دارو، تجهیزات پزشکی و واکسن‌ها، مستقیماً «حق بر سلامت» (ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - ICESCR) و «حق بر حیات» شهروندان به‌ویژه بیماران خاص را هدف قرار داده است (Baderin, 2005: 145-148). افزون بر این، تحریم‌های مالی و بانکی جامع، مانع از سرمایه‌گذاری زیرساختی و تعامل علمی و اقتصادی شده و «حق بر توسعه» (اعلامیه حق بر توسعه مصوب ۱۹۸۶ مجمع عمومی) را به‌مثابه یک حق بنیادین بشری نقض کرده است. عبور از دیپلماسی انفعالی نیازمند آن است که نهادهای متولی با همکاری مراکز دانشگاهی، پرونده‌های مستند نقض حقوق بشر ناشی از تحریم‌ها را در کمیته‌های معاهده‌ای، دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) و سازوکارهای گزارشگر ویژه سازمان ملل در حوزه اقدامات قهرآمیز یک‌جانبه پیگیری نمایند (Donnelly, 2013: 28-32).

۵-۴. چالش‌های فراروی جایگاه ایران در گفتمان‌سازی جهانی

با وجود تلاش‌های گسترده در سطوح فقهی، تقنینی و نهادی، جمهوری اسلامی ایران در ارتقا و تثبیت بین‌المللی این گفتمان با چالش‌ها و موانع متعددی روبرو است:

تقابل معرفت‌شناختی میان فردگرایی مدرن و حق-تکلیف‌گرایی اسلامی: گفتمان مسلط حقوق بشر غربی، آزادی‌های نامحدود فردی را اصل تلقی می‌کند (Donnelly, 2003: ۱۵)، در حالی که حقوق بشر اسلامی بر تلازم حق با مسئولیت‌های اخلاقی و الزامات اجتماعی پافشاری دارد. این تفاوت مبنایی در مسائلی چون آزادی‌های جنسی، حدود آزادی بیان در قبال مقدسات دینی و نوع مجازات‌های کیفری، چالش‌های تفسیری دامنه‌داری پدید آورده است.

فاصله میان هنجار تقنینی و سازوکارهای تضمینی: منتقدان حقوقی تأکید دارند که وجود قیود کلی مانند «مگر به حکم قانون» یا «رعایت موازین اسلام» در برخی اصول حقوق ملت، در صورت عدم تعریف دقیق در قوانین عادی، می‌تواند به تفاسیر مضیق در مرحله اجرا بینجامد. (Mayer, 2018: 19)

هژمونی رسانه‌ای و استانداردهای دوگانه بین‌المللی: بهره‌گیری ابزاری قدرت‌های مسلط جهانی از اهرم حقوق بشر و صدور قطعنامه‌های پیاپی علیه کشورهای مستقل، فضای تبیین علمی و بی‌طرفانه حقوق بشر اسلامی را در عرصه جهانی به حاشیه رانده است.



فقدان همگرایی ساختاری در جهان اسلام: تفاوت رویکردهای فقهی میان مکاتب کلامی اهل سنت و امامیه و همچنین تنوع الگوهای سیاسی در کشورهای اسلامی، دستیابی به یک مانیفست یکپارچه و لازم‌الاجرا در سطح بین‌المللی را دشوار ساخته است. با وجود تلاش‌های گسترده در سطوح فقهی، تقنینی و نهادی، جمهوری اسلامی ایران در ارتقا و تثبیت بین‌المللی این گفتمان با چالش‌ها و موانع متعددی روبرو است:

تقابل معرفت‌شناختی میان فردگرایی مدرن و حق—تکلیف‌گرایی اسلامی: گفتمان مسلط حقوق بشر غربی، آزادی‌های نامحدود فردی را اصل تلقی می‌کند، در حالی که حقوق بشر اسلامی بر تلازم حق با مسئولیت‌های اخلاقی و الزامات اجتماعی پافشاری دارد. این تفاوت مبنایی در مسائلی چون آزادی‌های جنسی، حدود آزادی بیان در قبال مقدسات دینی و نوع مجازات‌های کیفری، چالش‌های تفسیری دامنه‌داری پدید آورده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۳)

فاصله میان هنجار تقنینی و سازوکارهای تضمینی: منتقدان حقوقی تأکید دارند که وجود قیود کلی مانند «مگر به حکم قانون» یا «رعایت موازین اسلام» در برخی اصول حقوق ملت، در صورت عدم تعریف دقیق در قوانین عادی، می‌تواند به تفسیر مضیق در مرحله اجرا بینجامد.

هژمونی رسانه‌ای و استانداردهای دوگانه بین‌المللی: بهره‌گیری ابزاری قدرت‌های مسلط جهانی از اهرم حقوق بشر و صدور قطعنامه‌های پیاپی علیه کشورهای مستقل، فضای تبیین علمی و بی‌طرفانه حقوق بشر اسلامی را در عرصه جهانی به حاشیه رانده است.

فقدان همگرایی ساختاری در جهان اسلام: تفاوت رویکردهای فقهی میان مکاتب کلامی اهل سنت و امامیه و همچنین تنوع الگوهای سیاسی در کشورهای اسلامی، دستیابی به یک مانیفست یکپارچه و لازم‌الاجرا در سطح بین‌المللی را دشوار ساخته است. گذار موفق از مرحله دفاع نظری به مرحله اثرگذاری هنجارساز در حقوق بین‌الملل، نیازمند نوآوری‌های فقهی، کارآمدسازی ضمانت‌های اجرایی در عرصه تقنین و قضا، و توسعه ادبیات تطبیقی با زبانی آکادمیک و متقن است تا کرامت ذاتی انسان در تراز تمدن اسلامی بازتابی جهانی یابد.

نتیجه‌گیری و راهکارهای پیشنهادی

پژوهش حاضر با موضوع «جایگاه جمهوری اسلامی ایران در تبیین و اجرای حقوق بشر اسلامی: امکان‌ها و راهبردها» نشان داد که جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از مبانی دینی، ظرفیت‌های فقهی، اصول قانون اساسی و تجربه حضور در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، از قابلیت قابل توجهی برای ایفای نقش مؤثر در تبیین و توسعه گفتمان حقوق بشر اسلامی برخوردار است. حقوق بشر اسلامی در این چارچوب، صرفاً مجموعه‌ای از قواعد حقوقی یا واکنشی ایدئولوژیک به حقوق بشر غربی نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان نظامی هنجاری مبتنی بر توحید، کرامت انسانی، عدالت، آزادی مسئولانه، حفظ مصالح عمومی و حمایت از حقوق فرد و جامعه تبیین شود. بر اساس این رویکرد، انسان به دلیل برخورداری از کرامت ذاتی، موضوع حمایت حقوقی و اخلاقی قرار

می‌گیرد و دولت نیز موظف است زمینه تحقق این کرامت را از طریق قانون‌گذاری عادلانه، حکمرانی شایسته، تضمین آزادی‌های مشروع و فراهم‌سازی سازوکارهای مؤثر دادخواهی فراهم سازد.

بررسی مبانی اسلامی و ظرفیت‌های حقوقی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که میان برخی اصول بنیادین حقوق بشر اسلامی و حقوق مصرح در قانون اساسی، پیوندهای مهمی وجود دارد. اصول مربوط به برابری افراد در برخورداری از حقوق، مصونیت جان، مال، حیثیت و مسکن اشخاص، آزادی عقیده و بیان در حدود قانون، منع تفتیش عقاید، اصل برائت، ممنوعیت شکنجه و حق دادخواهی، از جمله ظرفیت‌هایی هستند که امکان ارائه الگویی بومی و دینی از حقوق شهروندی را فراهم می‌کنند. افزون بر آن، فقه امامیه با برخورداری از ظرفیت‌هایی مانند اجتهاد، عقلانیت، مصلحت، عدالت، نفی ضرر و نفی عسر و حرج می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل نوپدید حقوق بشری باشد. از این منظر، جایگاه جمهوری اسلامی ایران در عرصه حقوق بشر اسلامی تنها به موضع‌گیری‌های سیاسی یا انتقاد از استانداردهای دوگانه قدرت‌های جهانی محدود نمی‌شود، بلکه باید در توانایی آن برای تبدیل مبانی نظری به قواعد روشن، نهادهای کارآمد و رویه‌های عادلانه ارزیابی گردد.

با وجود این ظرفیت‌ها، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میان مبانی نظری، حقوق مصرح و اجرای عملی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران فاصله‌هایی وجود دارد. این فاصله را نمی‌توان صرفاً به فشارهای خارجی، رویکردهای سیاسی قدرت‌های بزرگ یا هژمونی رسانه‌ای غرب نسبت داد؛ زیرا بخشی از چالش‌ها به مسائل درونی نظام حقوقی، نهادی و اجرایی بازمی‌گردد. ابهام در برخی قوانین عادی، گستردگی یا کشسانی برخی محدودیت‌های قانونی، فقدان تفسیرهای منسجم و حقوق‌مدار، تعدد و تداخل نهادهای نظارتی، دشواری دسترسی شهروندان به سازوکارهای مؤثر دادخواهی، ضعف شفافیت و پاسخگویی و ناکافی بودن ارتباط علمی با جامعه بین‌المللی، از مهم‌ترین عواملی هستند که اصلی می‌شوند حقوق بشر اسلامی در سطح اجرا با چالش مواجه شود. در نتیجه، مسئله اصلی جمهوری اسلامی ایران فقدان منابع نظری برای دفاع از حقوق بشر نیست، بلکه چگونگی ایجاد هماهنگی میان مبانی فقهی، قانون اساسی، قوانین عادی، ساختارهای نهادی و عملکرد اجرایی است.

بر این اساس، ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در تبیین و اجرای حقوق بشر اسلامی، پیش از هر چیز نیازمند گذار از رویکردی عمدتاً تدافعی و واکنشی به رویکردی فعال، اصلاح‌گر و هنجارساز است. جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند صرفاً با نقد حقوق بشر غربی یا برجسته‌سازی موارد نقض حقوق بشر در کشورهای دیگر، جایگاه مطلوبی در این عرصه به دست آورد؛ بلکه اعتبار هر گفتمان حقوق بشری در درجه نخست به میزان پابندی آن به حقوق شهروندان و توانایی آن در تضمین عملی کرامت انسان وابسته است. بنابراین، دفاع از حقوق بشر اسلامی باید هم‌زمان دو مسیر را دنبال کند: نخست، اصلاح و تقویت سازوکارهای داخلی اجرای حقوق؛ و دوم، تبیین علمی، عقلانی و قابل فهم این گفتمان در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی.

در سطح نظری و فقهی، یکی از مهم‌ترین راهکارها، توسعه رویکردی است که می‌توان از آن با عنوان «فقه حقوق‌مدار و کرامت‌محور» یاد کرد. در این رویکرد، کرامت ذاتی انسان صرفاً یک گزاره اخلاقی یا آرمانی تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان مبنایی



راهنما در استنباط، تفسیر و اجرای احکام و مقررات مورد توجه قرار می‌گیرد. بازخوانی قواعد فقهی مانند عدالت، لاضرر، نفی عسر و حرج، مصلحت عمومی و حفظ نظام اجتماعی می‌تواند در پاسخ‌گویی به مسائل نوین، از جمله حقوق زنان، حقوق کودکان، حریم خصوصی، آزادی‌های مدنی، حقوق اقلیت‌ها، حقوق داده‌ها و محیط زیست، نقش مؤثری ایفا کند. این امر مستلزم گفت‌وگوی مستمر میان حوزه‌های علمی، دانشگاه‌ها، حقوقدانان و نهادهای قانون‌گذاری است تا مفاهیم فقهی در قالب ادبیات منسجم فلسفه حقوق و حقوق عمومی بازتفسیر و عرضه شوند.

در سطح تقنینی، تنقیح و بازنگری قوانین عادی باید به‌عنوان یک اولویت جدی دنبال شود. قوانین کیفری، آیین دادرسی، رسانه‌ای، اداری و مرتبط با آزادی‌های عمومی باید با اصول قانون اساسی و الزامات کرامت انسانی هماهنگ شوند. در این فرایند، لازم است مفاهیم مبهم و کلی که امکان تفسیر سلیقه‌ای یا تحدید نامتناسب حقوق شهروندان را فراهم می‌کنند، تا حد امکان دقیق و ضابطه‌مند شوند. هرگونه محدودیت بر حقوق و آزادی‌ها باید مبتنی بر قانون روشن، هدف مشروع، ضرورت واقعی و تناسب میان محدودیت و هدف مورد نظر باشد. همچنین، تضمین عملی اصل برائت، حق دسترسی مؤثر و به‌موقع به وکیل، منع شکنجه و رفتارهای تحقیرآمیز، رعایت حق دفاع، استقلال دادرسی و جبران خسارت ناشی از تصمیمات نادرست، باید در قوانین و رویه‌های اجرایی با صراحت بیشتری تضمین شود.

در سطح نهادی، تقویت نهادهای نظارتی اهمیت اساسی دارد. وجود حقوق در متن قانون، بدون برخورداری شهروندان از امکان دسترسی آسان، سریع و بی‌طرفانه به مرجع رسیدگی، نمی‌تواند به حمایت واقعی از حقوق بشر منجر شود. ایجاد یا تقویت یک نهاد ملی حقوق بشر با استقلال عملکردی، بودجه‌ای و کارشناسی، مطابق معیارهای پذیرفته‌شده نهادهای ملی حقوق بشر، می‌تواند در ثبت شکایات، پایش عملکرد دستگاه‌ها، ارائه گزارش‌های تخصصی و پیگیری اصلاحات نقش مؤثری داشته باشد. همچنین، راه‌اندازی سامانه جامع و شفاف دادخواهی شهروندی، انتشار منظم گزارش‌های عملکرد و حمایت قانونی از گزارشگران تخلف می‌تواند اعتماد عمومی به سازوکارهای حقوقی را افزایش دهد.

در کنار اصلاحات حقوقی و نهادی، آموزش حقوق بشر اسلامی و حقوق شهروندی باید در دستور کار نظام آموزشی و اداری قرار گیرد. قضات، ضابطان دادگستری، مدیران اجرایی، مأموران انتظامی و کارکنان دستگاه‌های عمومی باید با مبانی کرامت انسانی، حقوق ملت در قانون اساسی، الزامات دادرسی عادلانه و حدود صلاحیت قانونی خود آشنایی مستمر داشته باشند. آموزش نباید صرفاً جنبه نظری داشته باشد، بلکه باید با ارائه دستورالعمل‌های روشن، مطالعه پرونده‌های واقعی، ارزیابی عملکرد و پیش‌بینی ضمانت اجرا همراه شود. در این زمینه، تقویت فرهنگ پاسخگویی و تبدیل رعایت حقوق شهروندی به یکی از شاخص‌های ارزیابی مدیران و دستگاه‌های عمومی، می‌تواند از تقلیل حقوق بشر به شعارهای رسمی جلوگیری کند.

در عرصه اجتماعی و ارتباطی نیز جمهوری اسلامی ایران نیازمند بازنگری در شیوه ارائه و روایت‌سازی درباره حقوق بشر اسلامی است. مفاهیم اسلامی باید علاوه بر زبان فقهی، با استفاده از زبان حقوق تطبیقی، فلسفه حقوق، جامعه‌شناسی و ادبیات

بین‌المللی حقوق بشر تبیین شوند. تأکید بر ارزش‌های مشترک میان اسلام و گفتمان جهانی حقوق بشر، مانند کرامت انسان، منع تبعیض، عدالت، حمایت از محرومان، مقابله با شکنجه، صیانت از خانواده و حمایت از کودکان، امکان گفت‌وگوی مؤثرتر با اندیشمندان و نهادهای علمی جهان را فراهم می‌کند. دیپلماسی حقوق بشری ایران باید از واکنش‌های مقطعی و سیاسی فاصله بگیرد و بر تولید گزارش‌های مستند، انتشار پژوهش‌های چندزبانه، برگزاری نشست‌های دانشگاهی، مشارکت فعال در مجامع تخصصی و ایجاد شبکه‌های علمی میان اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان استوار شود.

در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، ایران می‌تواند از ظرفیت سازمان همکاری اسلامی برای توسعه و نهادینه‌سازی حقوق بشر اسلامی بهره گیرد. تقویت همکاری علمی و حقوقی میان کشورهای اسلامی، تدوین استانداردهای مشترک، ایجاد سازوکارهای نظارت منطقه‌ای، حمایت از گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی و بررسی امکان ایجاد نهادهای مؤثر برای رسیدگی به مسائل حقوق بشری در جهان اسلام، از جمله اقداماتی است که می‌تواند به عملیاتی‌شدن اسناد اسلامی کمک کند. در این مسیر، اعلامیه‌های حقوق بشری اسلامی باید از سطح اسناد هنجاری و بانیه‌های سیاسی فراتر روند و با سازوکارهای اجرایی، شاخص‌های ارزیابی، گزارش‌دهی منظم و امکان پاسخ‌خواهی همراه شوند. همچنین، طرح موضوعاتی مانند تحریم‌های یک‌جانبه، اسلام‌هراسی، نژادپرستی، تبعیض، اشغال، آوارگی و حمایت از قربانیان نقض حقوق بشر باید با استانداردهای حقوقی و مستندات دقیق همراه باشد. نقد استانداردهای دوگانه زمانی اثربخش خواهد بود که با ارائه پیشنهادها بود که با ارائه پیشنهادها حقوقی، مستندسازی بی‌طرفانه و همراه شود. در واقع، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با پیوند دادن عدالت اجتماعی، استقلال سیاسی، مبارزه با سلطه و کرامت انسانی، قرائتی جامع از حقوق بشر اسلامی ارائه دهد؛ اما این قرائت زمانی از اعتبار بین‌المللی برخوردار خواهد شد که دفاع از حقوق ملت‌های دیگر با تضمین حقوق شهروندان در داخل کشور هم‌زمان باشد. در بعد بین‌المللی، گذار از دیپلماسی شعاری به «دیپلماسی حقوقی و دادخواهی فعال» ضرورتی انکارناپذیر است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران باید با تأسیس یک دبیرخانه دائمی پایش حقوقی تحریم‌ها ذیل همکاری معاونت حقوقی ریاست جمهوری و ستاد حقوق بشر، مستندسازی دقیق موارد نقض «حق بر سلامت» (مانند قربانیان تحریم پانسمان بیماران پروانه‌ای و کمبود داروهای شیمی‌درمانی) و «حق بر توسعه» را به صورت سالانه تدوین کرده و در نشست‌های شورای حقوق بشر، دیوان بین‌المللی دادگستری و مجامع تخصصی سازمان بهداشت جهانی به پرونده‌های مطالبه گرامت و مسئولیت بین‌المللی دولت‌های تحریم‌کننده تبدیل سازد.

در مجموع، جایگاه جمهوری اسلامی ایران در تبیین و اجرای حقوق بشر اسلامی، جایگاهی بالقوه مهم اما نیازمند بازسازی و تقویت مستمر است. این جایگاه از یک‌سو بر ظرفیت‌های فقه امامیه، آموزه‌های اسلامی، اصول قانون اساسی و تجربه تاریخی جمهوری اسلامی استوار است و از سوی دیگر، به میزان موفقیت کشور در رفع ابهامات قانونی، تقویت نهادهای دادخواهی، تضمین دادرسی عادلانه، افزایش شفافیت، پاسخگویی و ارتقای ارتباط علمی و دیپلماتیک وابسته است. بنابراین، راهبرد اصلی را باید در پیوند میان کرامت‌محوری در مبانی، قانون‌مداری در تقنین، استقلال و کارآمدی در نهادها، عدالت در اجرا و عقلانیت در



دیپلماسی جست‌وجو کرد. تحقق این راهبرد می‌تواند حقوق بشر اسلامی را از سطح یک گفتمان دفاعی و انتقادی به الگویی ایجابی، قابل سنجش و هنجارساز تبدیل کند.

جدول شماره ۱: چالش‌ها - امکان‌ها - راهبردها (منبع: یافته‌های پژوهش)

ساحت تحلیلی	چالش‌ها (موانع و آسیب‌ها)	امکان‌ها (ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها)	راهبردها (اقدامات عملیاتی و سیاستی)
۱. معرفتی و فقهی	تقابل میان فردگرایی مدرن غربی و حق-تکلیف‌گرایی اسلامی اصطکاک‌های تفسیری در کانون‌های سه گانه (زنان، اقلیت‌ها و حدود غلبه رویکرد سنتی متن‌گرا و انفعال در پاسخ به مسائل مستحدثه	تأکید بنیادین شریعت بر کرامت ذاتی، عدالت و نفی ظلم نظریه مقاصد شریعت (ضروریات خمس) پویایی اجتهاد و قواعد تعدیل‌کننده (مصلحت، لاضرر، نفی عسر و حرج)	توسعه «فقه مقاصدی و حقوق‌مدار» با تکیه بر کرامت انسانی کاربست «احکام حکومتی» جهت انطباق شیوه‌های اجرایی کیفرها با مصلحت و نفی وهن دین تقویت گفت‌وگوی بین‌رشته‌ای حوزه، دانشگاه و حقوق‌دانان
۲. تقنینی و هنجاری	کلیت و ابهام در قیود تحدید‌کننده حقوق (نظیر «موازن اسلام» و «نظم عمومی» فاصله هنجاری میان شناسایی حقوق در قانون اساسی و قوانین عادی	شناسایی جامع حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی (اصول ۱۹ تا ۴۲) حاکمیت اصول بنیادین دادرسی منصفانه (اصل برائت، منع شکنجه، حق دادخواهی)	تنقیح قوانین و قاعده‌مندسازی قیود محدودکننده طبق معیارهای «قانونی‌بودن»، ضرورت و تناسب ارتقای تضمینات دادرسی عادلانه و الزام به استقلال و کیل در تمام مراحل تحقیق
۳. نهادی و ساختاری	آسیب‌های عملکردی ستاد حقوق بشر (رویکرد تدافعی - انفعالی)	وجود نهادهای نظارتی اساسی (دیوان عدالت)	تأسیس «نهاد ملی حقوق بشر» مستقل،

متکثر و منطبق با اصول پاریس یکپارچه‌سازی مراجع نظارتی، تضمین شفافیت آرای قضایی و دسترسی همگانی به دادرسی سریع	اداری، سازمان بازرسی کل، کمیسیون اصل ۹۰ ظرفیت جامعه مدنی و سمن‌های تخصصی حقوق بشری	عدم انطباق نهادهای موجود با «اصول پاریس (۱۹۹۳)» از حیث استقلال و تکثرگرایی موازی‌کاری مراجع نظارتی و اطاله دادرسی	
گذار از واکنش انفعالی به «دیپلماسی حقوقی ایجابی» و دادخواهی بین‌المللی علیه تحریم‌ها بر حق سلامت و توسعه تولید گزارش‌های مستند و پژوهش‌های علمی چندزبانه همگرایی با سازمان همکاری اسلامی (OIC) جهت تدوین سازوکارهای نظارتی مشترک	اسناد مشترک اسلامی (اعلامیه قاهره ۱۹۹۰) عضویت در معاهدات بنیادین بین‌المللی و ظرفیت سازوکار تریبون‌های بین‌المللی و دیوان دادگستری بین‌المللی (ICJ)	غلبه استانداردهای دوگانه، سیاسی‌کاری و هژمونی رسانه‌ای غرب علیه ایران آثار زیان‌بار اقدامات قهرآمیز یک‌جانبه (تحریم‌ها) بر حق سلامت و توسعه واگرایی میان کشورهای اسلامی	۴. بین‌المللی و دیپلماسی



فهرست منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و مجتبی دهقان. (۱۳۹۶). «قانون اساسی و حقوق بشر در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران». پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۶، شماره ۱، ۵۹-۳۳
- البرزی ورکی، مسعود (۱۳۸۹) حقوق بشردوستانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار، ۴۰-۲۱
- پورحسن، شکوفه و فاطمه فلاحي (۱۳۹۲) جایگاه کرامت انسانی در حقوق بشر اسلامی، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره سوم، بهار، ۱۴۱-۱۲۳
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۶). تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب. چاپ پنجم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). حق و تکلیف در اسلام. چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء
- حبیب‌زاده، محمدجعفر و اسماعیل رحیمی‌نژاد. (۱۳۸۶). «کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». مدرس علوم انسانی، دوره ۱۱، شماره ۴، ۸۲-۵۱
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ ق). تذکره الفقهاء. جلد اول. قم: مؤسسه آل البیت (ع)
- دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۰) حقوق بشر اسلامی، امتناع یا ضرورت، فصلنامه معرفت حقوقی، سال اول، شماره دوم، زمستان، ۳۸-۵
- شبان‌نیا، قاسم (۱۳۹۰) بسترهای حمایت از حقوق بشر در ساختار حکومت اسلامی، فصلنامه معرفت حقوقی، سال اول، شماره دوم، زمستان، ۱۶۰-۱۲۷
- طالبی، عباسعلی (۱۴۰۲) بررسی ظرفیت‌های حقوق بشری قانون اساسی جمهوری اسلامی، فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۲، شماره پیاپی (۲۹)، تابستان، ۱۳۲-۱۰۹
- طلابکی طرقي، اکبر و محمدصالح عطار (۱۳۹۶) الزامات و راهکارهای ایجاد نهاد ملی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (در پرتو قانون اساسی، حقوق بشر اسلامی، اعلامیه پاریس و رویه کشورها)، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال ششم، بهار و تابستان، شماره ۱۷، ۴۴-۲۱
- علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۵). فقه و مصلحت. چاپ دوم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۸). فقه سیاسی: حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام. تهران: انتشارات سمت
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲). نظریه حقوقی اسلام. جلد اول. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا
- موسی زاده، ابراهیم (۱۴۰۴) نقش و جایگاه «کرامت» در ایجاد وفاق میان حقوق بشر و موازین اسامی در کشورهای اسامی. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۷(۱)، ۲۶۴-۲۴۴

Baderin, M. A. 2005. International Human Rights and Islamic Law. Oxford: Oxford University Press

Donnelly, J. 2013. Universal Human Rights in Theory and Practice (3rd ed.). Ithaca: Cornell University Press, pp. 10-35. <https://www.gbv.de/dms/sub-hamburg/347988415.pdf>

Mayer, A. E. 2018. Islam and Human Rights: Tradition and Politics (5th ed.). New York & London: Routledge